

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۱ (پیاپی ۳۷)، بهار ۱۴۰۳

صص: ۱۶۹-۱۸۳

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۸۷

تحلیل درد حرص محمود و مذموم از دیدگاه مولوی

سیده مرضیه مطهری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

دکتر احمد کریمی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

دکتر کورس کریم پسندی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

دکتر فهیمه مشایخ کندسکلا

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

چکیده

یکی از دردهای محمود و مذموم در دستگاه فکری مولوی، درد حرص است، مولوی با توجه به وجه رحمانی انسان، درد حرص محمود را باعث دوام و قوام این عالم، موجب به فعلیت درآمدن استعدادهای بالقوه آدمی و فراهم شدن زمینه‌های رشد و شکوفایی مادی و معنوی انسان می‌داند. در نقطه‌ی مقابل با توجه به وجه شیطانی انسان، درد حرص مذموم را موجب عدم اعتدال شخصیت، مایه‌ی هلاکت و نابودی، پوشاننده‌ی حقیقت و ضد عقلانیت معرفی می‌کند. لذا این مقاله به روش تحلیلی به واکاوی قوه حرص در اندیشه مولوی می‌پردازد؛ با این نتیجه که مولوی تحت تأثیر آموزه‌های قرآنی، قوه حرص در نهاد آدمی را نیروی انگیزشی خدادادی می‌داند که انسان‌ها باید ضمن ایجاد تعادل بین دو ساحت خویش، قوه حرص را تصعید ببخشند و به مجاری امور متعالی همچون: عشق، ایثار، کارهای خیر و هدایت کنند تا زمینه صعود روحانی و معنوی خود را فراهم آورند.

واژگان کلیدی: مولوی، عرفان، درد، حرص محمود، حرص مذموم

۱- مقدمه

درد، در قلمرو فکر و اندیشه‌ی مولوی، جایگاهی بس رفیع دارد؛ زیرا در جای جای آثار خود می‌گوید: درد، درد، درد. این تکرار و تأکید بر درد، «در انسان اندیشه‌ی طلب بر می‌انگیزد تا مست و شوریده وار آن چه را در این طلب مطلوب اوست بجوید، روز و شب نیاساید و در جستجوی کمال از پای ننشیند». (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۶۷) از این رو، بی‌دردی را مایه‌ی حزن و اندوه می‌داند:

رو درد گزین درد گزین درد گزین زیرا که دگر چاره نداریم جزین
دل‌تنگ مشو که نیست بخت قرین چون درد نباشد از آن باش حزین
(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۴۸۲)

مقصود از درد «آمادگی روحی انسان است برای پذیرفتن امور ذوقی و حقایق روحانی و چیزهایی که می‌تواند انگیزه‌ی کارهای اساسی شود و نیروی حرکت سالک به سوی مقصود گردد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۶۰) بنابراین مولوی، درد را باعث شوق و طلب می‌داند که موجب آگاهی از مبدأ قدسی و هویت متعالی و ملکوتی انسان می‌شود:

درد آمد بهتر از ملک جهان تا بخوانی مر خدا را در نهان
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۰۳/۳)

درد، در نگاه کلی مولوی بر دو نوع است: «یکی درد متعالی و برین که صاحب این درد، دچار دغدغه‌ی حقیقت می‌شود، و دیگر درد نازل و فرودین که صاحب آن دغدغه‌ی مسائل نازل نفسانی را دارد». (زمانی، ۱۳۸۹: ۳۲۹)

دردهای متعالی و برین، مانند درد عشق، درد طلب، درد دین، درد خدایلی، درد دل، درد اشتیاق، و ... که نردبان کمال، مایه‌ی رستگاری و پیر و مراد سالک می‌باشد و همین درد است که او را به کمال می‌رساند. به طور مثال، مولوی عقیده دارد که هیچ خوشی و لذتی، بالاتر از نشئه‌ی درد شراب اشتیاق به دین نیست:

صاف‌های جمله عالم خورده گیر هم چو درد درد دین جستیم، نیست
(مولوی، ۱۳۷۸: ۴۲۶)

دردهای نازل و فرودین؛ مانند درد حرص، درد خودبینی و خود پرستی، درد دنیا پرستی و درد صورت‌گرایی که محل هلاکت و تباهی است؛ زیرا نشیب درد فرودین، شیبی بی‌فراز است و انسان را به خاک مذلّت و تباهی می‌افکند و دوای درد فرودین، خاک گور است و بس:

نیستش درد فراق و وصل، هیچ بند فرع است او، نجوید اصل، هیچ
احمق است و مرده‌ی ما و منی کز غم فرعش، فراغ اصل نی
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۸۶۸/۴ - ۱۸۶۷)

عطار نیز می‌گوید:

تو نامرده نگردد حرص تو کم
که درد حرص را خاک است مرهم
(عطار، ۱۳۸۸: ۲۸۴۰)

حال با علم به این که هر انسانی در هر مقام و مرتبه‌ای، گرفتار دردهای نازل نفسانی است و باید نسخه‌ درمانی برای آن پیدا کند؛ لذا ما در این مقاله بر آنیم با توجه به اهمیت موضوع انسان‌شناسی، درد حرص محمود و مضموم را از دیدگاه مولوی تبیین کنیم. اهمیت و ضرورت تحقیق

در اهمیت و ضرورت این تحقیق همان بس که در عصر مدرنیته، نحله‌های فلسفی تجربه‌گرا و پوزیتیویسم برای شناخت انسان و جهان، تأکید بر ساحت مادی و حواس انسان دارند؛ لذا این مقاله برای بیان اهمیت دنیای درون انسان، تکیه بر یکی از قوای باطنی آدمی به نام «قوه حرص» دارد و درصدد است آن را در اندیشه معرفتی مولوی به عنوان یکی از نیروهای انگیزشی آدمی در بُعد مادی و معنوی بررسی کند تا بتواند انسان امروز را از دیدگاه صرف تجربه‌گرایی رهایی بخشد و ضمن ایجاد تعادل بین ساحت مادی و معنوی انسان، او را با قوای درونی و ظرفیت‌های وجودی خود بیشتر آشنا کند.

روش تحقیق

این مقاله به روش تحلیلی و با مراجعه به کتابخانه‌ای می‌باشد؛ لذا ابیاتی که سنخیت بیشتری با موضوع بحث داشته است، انتخاب گردیدند و آنگاه با مراجعه به منابع متعدد و متنوع دیگر، تحلیل لازم صورت پذیرفته است.

پرسش‌های تحقیق

این مقاله سعی دارد با تکیه بر آراء معرفتی مولوی به پرسش‌های زیر پاسخ مناسب دهد: درد حرص چیست؟ درد حرص بر چند نوع است؟ آیا درد حرص می‌تواند اثرات مثبت و سازنده داشته باشد؟ و ...

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه این تحقیق باید گفت با توجه به بررسی‌های لازم، مقاله‌ای با عنوان «درد حرص محمود و مضموم از دیدگاه مولوی» تألیف نشده است؛ اما مقاله‌ای با عنوان «حرص و طمع در مثنوی مولوی و مقایسه آن با چهار اثر در حوزه ادبیات تعلیمی» در نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سال ۱۳۹۲، دوره ۱۶، شماره ۱، پی در پی ۱۹ توسط لیلا نوروزپور به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله حرص و طمع را به یک معنی و مترادف هم گرفته است و آن را مانع شناخت و سلوک عرفانی می‌داند. حال مزیت پژوهش حاضر با تکیه بر آموزه‌های قرآنی و آراء معرفتی مولوی، در آن است

که قوه حرص در نهاد آدمی، امری فطری و خدادای است؛ ولی طمع به عنوان یک صفت به خود بسته و عارضی در انسان است که زیاده‌خواهی آدمی، موجد آن است. بنابراین طمع و حرص دو مقوله متفاوت از هم هستند و نمی‌توان آن را به یک معنی و مترادف هم گرفت.

۲- بحث و بررسی

ماهیت درد حرص

آفرینش حرص در وجود انسان، قطع نظر از این که محمود باشد یا مذموم، امری طبیعی، فطری و عطیة الهی است؛ به طوری که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛ به یقین انسان حریص آفریده شده است». (معارج/۱۹) زیرا حکمت الهی اقتضاء کرد «آدمی را به این صفت بیافریند، تا به وسیله این صفت به آن چه مایه خیر و سعادتش می‌باشد هدایت شود، چیزی که هست این خود انسان است که این مایه سعادت خود را مایه بدبختی خود می‌سازد». (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۲۰: ۱۳۷) مولوی نیز با بهره‌گیری از تعالیم قرآنی و اسلامی، آفرینش حرص در انسان را امری خدادادی می‌داند که باعث رونق کار و بار آدمیان می‌شود:

اندريشان حرص بنهاده خدا
تا بود گرمابه گرم و بانوا
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۴۱/۴)

مولوی هم چنین عقیده دارد که حرص، نه تنها در طبیعت و فطرت انسان نهفته است؛ بلکه در طبیعت حیوان و نبات نیز وجود دارد و همین حرص است که آن‌ها را به سوی کمال هدایت می‌کند:

حرص بين در طبع حيوان و نبات
بعد از آن سیری و ایشارش نگر
(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۱۰۱)

منتهای مراتب، نحوه بهره‌مندی از آن مهم است که اگر در حد اعتدال نگه داشته شود، زمینه‌های صعود روحانی انسان را فراهم می‌آورد و در غیر این صورت «حرص، انسان را به خوی‌های بد و ارتکاب منکرهایی که خارق مروت باشد کشد، و هر آینه به طمع آلوده گردد و به حرص خوار شود». (غزالی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۵۰۰)

بنابراین درد حرص «صفتی است نفسانی، که آدمی را وادار می‌دارد بر جمع نمودن زاید از آن چه احتیاج به آن دارد. و این صفت، یکی از شعب حب دنیا، و از جمله صفات مهلکه، و اخلاق مضله است». (نراقی، ۱۳۸۴: ۳۱۴)

حال مولوی در آثار خود تشبیهات و تمثیلات زیبایی برای درد حرص می‌آورد که در

خور توجه است. در واقع تصویری روشن و زنده و هنری از درد حرص ترسیم می‌کند و در پیش چشم خواننده آن را به مرحلهٔ تجسم می‌کشد تا باعث تنبیه و آگاهی او شود و از درد حرص بر حذر باشد؛ زیرا «حرصی که منسوب به خدا است حرص بر خیر واقعی است، و حرصی که صرف جمع مال و غفلت از خدا می‌شود، منسوب به خود انسان‌ها است، این خود انسان است که حرص خدادادی را مثل سایر نعمت‌ها به سوء اختیار و کج سلیقگی خود، به نقیمت مبدل می‌سازد». (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۲۰: ۱۴۱) به طور مثال مولانا در فصلی که از بیت (۳۱) دفتر پنجم آغاز می‌شود «حرص را به مرغابی تشبیه می‌کند که دائماً نوکش را در تر و خشک فرو می‌کند و می‌خورد». (زمانی، ۱۳۸۹: ۷۳۳)

بط، حرص آمد که نُوکش در زمین در تر و در خشک می‌جوید دَافین
یک زمان نبود مُعطل آن گلو نشنود از حُکم، جز امر کُلو
(مولوی، ۱۳۶۳: ۴۷/۵ - ۴۶)

البته باید اذعان داشت نه تنها در داستان آدم (ع) که در طول تاریخ انبیاء و مبارزات آنان با اقوام منحرف، آثار منفی درد حرص به خوبی نمایه است. در تاریخ گذشته و امروز اقوام مختلف دنیا نیز مشاهده می‌کنیم که حرص و فزون طلبی، سرچشمهٔ انواع جنایات و جنگ‌ها و خون ریزی‌ها، قتل و غارت‌ها و پشت کردن به اصول انسانی و فضایل اخلاقی است. نقطهٔ مقابل آن قناعت است که سبب آرامش، عدالت، صلح و صفا و برادری و اخوت است. از همین رو مولوی، پیامی جهانی برای نوع انسان، فارغ از رنگ و نژاد و زبان و مذهب و ملیت دارد:

از قناعت هیچ کس بی جان نشد از حریصی هیچ کس سلطان نشد
(همان: ۲۳۸۹)

انواع درد حرص

مولوی با وجود این که درد حرص را مورد نکوهش قرار می‌دهد و آن را پوشانندهٔ حقیقت، مایهٔ آرایش زشتی‌ها، ضد عقلانیت و ... معرفی می‌کند؛ در عین حال درد حرص را «به درد حرص محمود و پسندیده و درد حرص مضموم و نکوهیده تقسیم می‌کند. حرص محمود، حرص نسبت به شهود حق و کسب معارف و معالی اخلاقی است؛ اما حرص مضموم، حرص و تلاش در راه بدست آوردن لذات مادی». (ر.ک. شرح مثنوی اکبرآبادی، ۳، ص ۱۱۲)

حرص اندر عشق تو فخر است و جاه حرص اندر غیر تو ننگ و تباه
شهوَت و حرص نران پیشی بُود و آن حیزان ننگ و بد کیشی بُود
حرص مردان از ره پیشی بُود در مُخَنَّتِ حرص، سوی پس رود

آن یکی حرص از کمال مردی است و آن دگر حرص افتضاح و سردی است
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۹۸۵/۳-۱۹۵۵)

خداوند متعال در قرآن کریم یکی از فضایل پیامبر اسلام (ص) را «حرص بر هدایت مردم و نجات آن‌ها از گمراهی» می‌شمرد؛ بنابراین می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه / ۱۲۸)

در این گونه موارد درد حرص، شایسته ستایش است، نه تنها جزء اخلاق رذیله نیست؛ بلکه فضیلتی محسوب می‌شود؛ زیرا «بر آن مدح و ستایش، از جهت متعلقش - اگر از جهت شرع و عقل، محمود و پسندیده باشد وارد می‌شود». (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۲۸۷) و آن در جایی است که این صفت در مورد علاقه‌شدید به کارهای خیر به کار رود.

امام محمد غزالی نیز، نوعی از حرص آوری را پسندیده می‌داند و می‌گوید: «حرص را دو حالت است: یکی طمع به مردمان و دیگر کسب به دست خویش و این (کسب به دست خویش) محمود است». (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۴۹)

البته مولوی در جای جای آثار خود از درد حرص مذموم به مراتب بیشتر از درد حرص محمود سخن به میان آورده است؛ زیرا این واژه، معمولاً بار منفی دارد و هرگاه اطلاق می‌شود از آن حرص بر مال، ثروت، مقام و سایر شهوات مادی به ذهن می‌رسد.

مولوی قوی‌ترین درد حرص مذموم را، حرص جاه طلبی و ریاست خواهی می‌داند و عقیده دارد که حرص جاه طلبی، به مراتب قوی‌تر از حرص شهوت جنسی و حرص آکل و شکمبارگی است؛ زیرا دایره‌ی میل به شهوت جنسی و شکمبارگی محدود است و در حالی که شخص جاه طلب به منصبی راضی نمی‌شود و هر دم در اندیشه‌ی منصبی بالاتر است؛ بنابراین حرص او نیز به مراتب قوی‌تر است:

حرص بط یکتاست، این پنجاه تاست حرص شهوت مار و منصب اژدهاست
حرص بط از شهوت حلق است و فرج در ریاست بیست چند انست درج
(مولوی، ۱۳۶۳: ۵۱۸/۵-۵۱۷)

عوامل برانگیزاننده‌ی درد حرص مذموم

مولوی عقیده دارد که اموال دنیوی، حرص آدمی را مشتعل می‌کند؛ زیرا «مال و جاه در آدمی مخفی است، در خود چندان که نظر کند، آن را نبیند، او را چنان نماید که از دل او آن حُب رفته است و اثری نیز نمانده است، و فی نفس الامر آن در او مکنون باشد، چنان که روغن در دوغ پیدا نباشد ولیکن باشد» (سلطان ولد، ۱۳۶۷: ۲۰۷) بنابراین اموال و زخارف دنیوی، باعث اشتعال حرص آدمی می‌شود، چنان که سرگین، باعث شعله ور شدن آتش

تون حمام می گردد:

آفتابی که دم از آتش زند
چرک تر را لایق آتش کند
آفتاب، آن سنگ را هم کرد زر
تا به تُونِ حرص افتد صد شَر
آن که گوید: مال گرد آورده ام
چیست؟ یعنی چرک چندین برده ام
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۵۳/۴-۲۵۱)

ابوحامد محمد غزالی نیز مال و جاه را دو عامل برانگیزنده و فزاینده حرص می داند و می گوید: «بدان که شاخه های دنیا بسیار است و یکی از شاخه های وی مال و نعمت است و یکی جاه است و حشمت، و همچنین شاخه های دیگر دارد. اما فتنه مال عظیم است. و عظیم تر فتنه ای آن است که خدای تعالی وی را عقبه خوانده است». (غزالی، ۱۳۸۳: ۱۴۹) مولانا یکی دیگر از عوامل برانگیزاننده درد حرص در آدمی را، شیطان می داند و می گوید شیطان، انسان را به سوی حرص منفی و کسب و کار دنیوی می کشاند:

گوشها ات گیرد او چون گوشِ اسب
می کشاند سوی حرص و سوی کسب
بر زند برپات نعلی ز اشتباه
که بمانی تو ز دردِ آن ز راه
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۶۱/۵-۱۶۰)

عوارض درد حرص مذبذوم

- درد حرص، موجب عدم اعتدال شخصیت می شود. مولوی عقیده دارد که آدمی به واسطه درد حرص و آز، ترازوی اعتدال شخصیتی خود را از دست می دهد؛ زیرا «حرص و سایر مفسدات که از حب نفس و جاه در دل پیدا شده، عنان را ازدست او بگیرد و کارهای نفس را از جاده عقل و شرع خارج کند». (خمینی، ۱۳۷۳: ۱۴۲)

هین ز حرص خویش میزان را مهل
آز و حرص آمد تو را خصم مُضِل
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۴۰/۵)

حضرت علی (ع) نیز معتقد است حرص، شخصیت انسان را در هم می شکند و ارزش او را در انظار عموم پایین می آورد: «الحرص ينقص قدر الرجل، فلا يزيد في رزقه». (غررالحکم/ ۱۵۸۶)

- درد حرص، مایه هلاکت و نابودی است؛ زیرا «حرص در طبیعت انسان است و غریزه ای است که آدم را گمراه و هلاک می کند». (فیض کاشانی، ۱۳۷۹: ۷۵) حال مولوی عقیده دارد که مردم از شدت حرص و آزی که در کسب مال دنیا دارند، آن قدر جوش می زنند که موجبات هلاکت و نابودی خود را فراهم می آورند:

از هوس، وز حرصِ سود اندوختن
هر کسی دادی بدن را سوختن
(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۷۳۲/۳)

آدم حریص به واسطهٔ حرصی که در کسب مال و متاع دنیوی دارد، روز به روز خود را گرفتارتر می‌کند تا آن جا که راه نجات را به روی خود می‌بندد؛ چنان که در مثل بسیار جالبی در سخنان امام باقر (ع) آمده است: «مثل الحریص علی الدنیا مثل دودة القز، كلما ازدادت من القز علی نفسها لقا کان ابعدها من الخروج! حتی تموت غما! نمونهٔ آزمند بر دنیا نمونهٔ کرم ابریشم است که هر چه بیشتر ابریشم بر خود می‌تابد و می‌پیچد، راه بیرون شدن خود را دورتر و بسته‌تر می‌نماید تا از غم و اندوه می‌میرد». (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۲۳۲)

- درد حرص، ضد عقلانیت است. مولوی عقیده دارد حرص، دنبال سراب است و عقل، در پی حقیقت؛ زیرا انسان «هرگز به مروارید حقیقت که درون یک صدف جای می‌گیرد و در اصل جز یک قطرهٔ پاک نیست دست نمی‌یابد؛ چرا که برای دست یابی به آن در گران مایه باید حرص بحر آشام را کنار گذاشت و مثل صدف به یک قطره قناعت کرد». (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۳۵) بنابراین وقتی حرص غالب آید، فریاد عقل بیدار کننده به جایی نمی‌رسد:

حرص تازد بیهوده سوی سراب	عقل گوید: نیک بین، کآن نیست آب
حرص، غالب بود و زر چون جان شده	نعرهٔ عقل آن زمان پنهان شده
گشته صد تو حرص و غوغاهای او	گشته پنهان حکمت و ایمای او

(۱) (مولوی، ۱۳۶۳: ۵/۲۰۶۰-۲۰۵۸)

اثرات مثبت و سازندهٔ درد حرص محمود

مولوی در جای جای آثار خود، خصوصاً مثنوی معنوی به نکوهش و خوار داشت حرص می‌پردازد و آن را به صفت بدخویی توصیف می‌کند و هم چنین آن را باعث کوردلی و احمقی و نادانی می‌داند که انسان را از سعادت حقیقی ناکام می‌گرداند:

حرص، کور و احمق و نادان کند مرگ را بر احمقان آسان کند
(همان: ۲۸۲۳)

حال نکتهٔ جالب توجه این جاست که مولوی با وجود مذمت درد حرص، در بعضی از جاها به اثرات سازنده و جنبه‌های مثبت درد حرص پرداخته است؛ زیرا «این حرص که انسان مجبور بر آنست و خود از فروع حب ذات است به خودی خود از رذائل اخلاقی نیست، و چه طور می‌تواند مذموم باشد با این که تنها وسیله‌ایست که انسان را دعوت می‌کند به این که خود را به سعادت و کمال وجودش برساند، پس حرص به خودی خود بد نیست، وقتی بد می‌شود که انسان آن را بد کند، و درست تدبیر نکند... اگر در حد اعتدال نگاه داشته شود فضیلت است، و اگر به طرف افراط و یا تفریط منحرف گردد، رذیله و مذموم می‌شود». (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۲۰: ۱۳۸)

مولوی با نگاه تفسیری خود، درد حرص به دنیا را سبب آبادانی معاش دنیوی و قوام و دوام این عالم می‌داند؛ زیرا «آدمی به عنوان موجود زنده، دارای تعدادی نیازهای فیزیولوژیکی پایه است که برای حفظ و بقای او باید ارضا شوند». (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

آدمی اول حریص نان بود زان که قُوت و نان، ستون جان بود
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۱۸۹/۴)

البته باید اذعان داشت چون ساز و کار هستی، در نگاه مولوی، تکاملی و تعالی گر است؛ بنابراین حرص انسان نسبت به نان و آب روزانه «که یک نیاز تنانی روزمره است، از نوع نیازهای روحانی و ماورایی انسان محسوب می‌دارد؛ زیرا این آب و نان در وجود انسان تبدیل به اندیشه و ایمان می‌شود، و زمینه‌های صعود روحانی او را فراهم می‌آورند». (درگاهی، ۱۳۷۹: ۸۳)

در معده چون بسوزد آن نان و نان خورش آنگاه عقل و جان شود و حسرتِ حسود
(مولوی، ۱۳۷۸: ۸۶۳)

بنابراین، حرص آدمی نسبت به کسب روزی و نان، برای حفظ تن و جان، حرص مثبت و سازنده است؛ زیرا اگر مردم، حرص و آزمندی را از دست می‌دادند و برای بقای تن خویش نمی‌کوشیدند، دنیا رو به ویرانی می‌نهاد و نسل آدمی از هم می‌گسست:

این جهان ویران شدی اندر زمان حرص ها بیرون شدی از مردمان
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۰۶۵/۱)

مولوی هم چنین درد حرص و آز مردان خدا نسبت به کمالات و عشق حق را، حرص مثبت و سازنده توصیف می‌کند و آن را مایهٔ مباحثات و سرفرازی می‌داند؛ زیرا «حرص در عشق و پیشدستی در خیرات و آزمندی در اعمال خدائی و الهی در نزد صوفیان محمود است نه مضموم». (گوهرین، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۸۵) از این رو در کلیات شمس، درد حرص مردان عارف و صاحب دل را حرص محمود و مقبول می‌خواند که باعث شکوفایی و صفا و نورانیت باطنی می‌شود و بر مقام و مرتبهٔ مردان خدا می‌افزاید:

موسی اندر درخت آتش دید	سبزتر می‌شد آن درخت از نار
شهوت و حرص مرد صاحب دل	هم چنین دان و هم چنین پندار
صورت شهوت است لیکن هست	هم چو نار خلیل پر انوار

(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۱۵۷)

مولوی یکی دیگر از اثرات مثبت و سازندهٔ درد حرص را در این می‌داند که باعث پیشرفت و تعالی انسان می‌شود و استعدادهای بالقوهٔ آدمی را به مرحلهٔ فعلیت و شکوفایی می‌رساند؛ بنابراین آفرینش حرص در انسان از کارهای حکیمانه خداوند است که انسان را

و می‌دارد تا در راه پیشرفت و کمال خود کوشا باشد:

حق به حکمت حرصِ شان دادست جدّ
بهر رشدِ هر صغیرِ مُستَعِد
(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۱۱۹/۴)

عوامل درمان‌کننده‌ی درد حرصِ مذموم

هر انسانی برای درمان اساسی یک درد جسمانی و عضوی، باید به سراغ عوامل و ریشه‌های آن برود؛ زیرا «انسان عاقل پس از آگاهی به ماهیت درد و رنج و آگاهی از خاستگاه آن، باید طالبِ رهایی از درد باشد». (دوپاتن، ۱۳۸۵: ۲۴۵)

بیماری‌های اخلاقی از جمله، درد حرص نیز به یقین همین‌گونه است؛ باید ریشه‌یابی شود، آنگاه ریشه‌ها را بخشکانیم، باید دریابیم که «بشر طالبِ چیست و درد و درمان او چیست؟ یعنی می‌خواهیم ببینیم مولوی در این باره چه گفته و برای دردهای بی‌درمان درونی بشر چه چاره اندیشیده است. مولوی سالیان دراز عمر خود را صرف تحقیق و غور در بررسی همین مسائل کرده و حل این مشکلات را عالی‌ترین هدف انسان و مهم‌ترین فرائض بشری دانسته است». (همایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۹۱)

حال مولوی عوامل درمان‌کننده‌ی درد حرص را موارد ذیل می‌داند:

- ایمان، درمان‌کننده‌ی درد حرص است. مولوی عقیده دارد هرگاه بارقه‌ی حقیقی ایمان بر دلی بتابد، حرص و آز را می‌سوزاند و از میان می‌برد؛ زیرا «تا شایبه‌ی یقین با کسی هست و اذعان و اعتقاد به خدا و گفته‌ی او دارد حریص نمی‌شود و به این صفتِ خسیسِ مهلک دین و دنیا موصوف نمی‌گردد». (گیلانی، ۱۳۶۶: ۱۹۰) از این رو، هرگاه شخص با وجود دعوی ایمان، هم‌چنان اسیر حرص و آز باشد، معلوم می‌گردد که ایمانش، ایمان نیست؛ بلکه تنها در پوسته‌ای از ایمان و آداب مربوط بدان توقف کرده است:

اژدها از قُوتِ موری سیر شد	حرص و وهمِ کافری سرزیر شد
لوتِ ایمانش لُمتر کرد و زفت	آن گدا چشَمی کفر از وی برفت
هم‌چو مریم میوه‌ی جَنّت بدید	آن که از جوعِ البقر او می‌طپید
معدّه‌ی چون دوزخش آرام یافت	میوه‌ی جَنّت سوی چشمش شتافت
ای قناعت کرده از ایمان به قول	ذاتِ ایمان، نعمت و لوتی است هول

(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۸۷/۵-۲۸۳)

البته باید اذعان داشت کسی که ایمان کامل به وعده‌های الهی دارد و پیام «ما عندکم یَنفَدُ و ما عندالله باقی...» (نحل/۹۶) آن چه نزد شماست فانی می‌شود؛ اما آن چه نزد خداست باقی می‌ماند». را به گوش جان شنیده و پذیرفته است، به جای حرص در جمع‌آوری مال، حرص در انفاق فی سبیل الله دارد.

- عشق، درمان کننده درد حرص است. مولوی معتقد است وقتی که عشق در درون انسان سرپزند، حرص از میان می‌رود و نابود می‌شود؛ زیرا «عشق از نظر مولانا علاج قطعی، حرص و آز و داروی بنیان سوز این مرض غدار است». (گوهرین، ۱۳۶۸: ۱۸۵)

چون عشق تو زاد حرص تو مُرد بی کار شوی هزار کاره
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۳۵۰)

به طور کلی باید گفت که مولوی یکی از راه‌های درمان رذیلت‌های نفسانی، از جمله درد حرص را «عاشق شدن» می‌داند و «درمان این دردها همه را یک کاسه، شراب عشق و نیستی تشخیص داده است؛ همان معجون عشق و نیستی و فنا که در داروخانه طبیبان الهی و دواى مجرب صوفیه و عارفان محقق است». (همایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۹۲)

هر که را جامه زعشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علت‌های ما
ای دواى نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۴/۱-۲۲)

- شب، درمان کننده درد حرص است. مولوی عقیده دارد که درد حرص، آرامش انسان را در تمام زندگی بر هم می‌زند و مایه رنج و تعب دایمی او می‌شود؛ از این رو شب، هم چون گنجینه لطف و رحمتی ظاهر می‌شود تا مردم چند ساعتی از درد حرص، بیارامند؛ همان طوری که خداوند می‌فرماید: «هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه...؛ اوست آن خدایی که شب را برای شما قرار داد تا در آن بیارامید». (یونس/ ۶۸)

گر نبودی شب، همه خلقان ز آز خویشان را سوختندی زاهتراز
از هوس و ز حرص سود اندوختن هر کسی دادی بدن را سوختن
شب پدید آید چو گنج رحمتی تا رهند از حرص خود یک ساعتی (۲)
(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۷۳۳/۳-۳۷۳۱)

توصیه مولانا درباره درد حرص

مولوی عقیده دارد که حرص، ریشه در فطرت و سرشت آدمی دارد و هیچ کس نمی‌تواند آن را بر کند یا بخشکند؛ زیرا «آزمندی و حرص، دو سرشت و دو طبیعت در نهاد انسان‌اند و انسان از آن روی که انسان است بر این دو صفت سرشته شده است، و هر چه که انسان بر آن سرشته شده باشد، زوالش از محالات است». (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۲۸۷) بنابراین حرص، نیمی از وجود آدمی است:

نیمِ او مؤمن بُود، نیمیش گبر نیمِ او حرص آوری، نیمیش صبر
(مولوی، ۱۳۶۳: ۶۰۵/۲)

حال مولوی توصیه می‌کند «تنها چاره، آن است که جهت آن را تغییر دهد و متعلق آن را دگرگون سازد و به جای حرص بر امور پست و فرودین، بر کارهای عالی و برین حرص بگمارد». (زمانی، ۱۳۸۹: ۷۳۵) از این روست که خداوند در آیه ۱۲۸ سوره توبه بر پیامبر (ص) صفت حریص اطلاق می‌کند «حریص علیکم»؛ زیرا پیامبر، حریص بود بر هدایت مردم. بنابراین مولوی به انسان توصیه می‌کند در ضمن برخورداری از حرص، آن را تصعید ببخشد و در راه کسب امور دین و نیکوکاری بگمارد:

حرص، اندر کار دین و خیر جو چون نماند حرص، باشد نغز رُو
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۱۳۰/۴)

توصیه دیگر مولوی درباره درد حرص این است که انسان باید به اندازه ضرورت و به حد کفاف از حرص برخوردار شود؛ زیرا «هر که به قدر ضرورت، قناعت نمود و دل را مشغول قدر زاید نکرد همیشه فارغ البال و مطمئن خاطر است». (نراقی، ۱۳۸۴: ۳۱۵)

در غیر این صورت، زنجیر گران حرص، بال و پر روح انسان را می‌بندد و نمی‌گذارد به سوی کمالات اخلاقی و معالی روحانی پرواز کند. بنابراین در برخورداری از حرص، به لزوم قناعت سفارش می‌کند:

جز به اندازه ضرورت، زین مگیر تا نگردد غالب و بر تو امیر
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۲۶۰/۳)

مولوی معتقد است که انسان، پیوسته حرص به دست آوردن روزی را دارد «تو کمر بسته چو موری پی حرص روزی». ((مولوی، ۱۳۷۸: ۱۶۵۳) بنابراین توصیه می‌کند که برای عبرت گرفتن و درک بی اعتباری دنیا و تسکین درد حرص خود، آیه ۲۵ سوره دخان را بخواند که می‌فرماید: «کم ترکوا مَمَن جَنّات و عیون و زروع و مقام کریم؛ چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌ها و کشته‌ها و جایگاه‌های نیک را که ترک کردند».

ای در غم بیهوده رو کم ترکوا بر خوان وی حرص تو افزوده رو کم ترکوا برخوان
(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۸۷۲)

۳- نتیجه‌گیری

از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که مولوی با بهره‌گیری از تعالیم قرآنی و اسلامی، حرص را جزوی از ساختمان وجودی انسان می‌داند که آفرینش آن در نهاد انسان، عطیه الهی، امری طبیعی و فطری می‌باشد که باعث تحرک و پویایی انسان می‌شود و زمینه‌های کسب روزی حلال، آبادانی معاش دنیوی، قوام و دوام این عالم و بقای نسل آدمی را فراهم می‌آورد. مولوی عقیده دارد اگر از حرص، در جهت خلاف شرع و عقل استفاده شود در

درون انسان تبدیل به درد نازل نفسانی خواهد شد که باعث تباهی بینش و بصیرت، موجب عدم اعتدال شخصیت و مایهٔ هلاکت و نابودی می‌شود. مولوی درد حرص را به درد حرص محمود و مضموم تقسیم می‌کند.

درد حرص محمود، هم چون حرص بر شهود حق و حقیقت، حرص در کارهای خیر و امور دین و حرص بر کسب علم و دانش را باعث پیشرفت و تعالی انسان می‌داند که زمینه‌های صعود روحانی و معنوی او را فراهم می‌آورد؛ و در نقطهٔ مقابل، درد حرص مضموم را باعث سیر قهقراپی می‌داند که هر انسانی باید به دنبال درمان آن باشد و مولوی قوی‌ترین نسخهٔ درمان آن را عشق می‌داند.

مولوی هم چنین عقیده دارد که درد حرص را باید تصعید بخشید و جهت آن را تغییر داد؛ یعنی به جای حرص بر امور پست و فرودین، باید به امور متعالی و برین حرص گماشت؛ از این رو انسان‌ها باید با رعایت حد اعتدال در برخورداری از حرص، زمینهٔ رشد، شکوفایی، سعادت و کمال خود را فراهم کنند.

پی‌نوشت

۱- مولوی عوارض متعدد و بی شماری را برای درد حرص بر می‌شمارد که در این مقاله نمی‌گنجد؛ از جمله این که: درد حرص، باعث کفران نعمت است و در نعمت و رحمت حق را می‌بندد (۱۵:ب: ۸۷-۸۶) درد حرص به اموال دنیا، استعدادهای مثبت آدمی را تباه می‌کند و انسان را به قهقرا می‌کشاند (۱۵:ب: ۲۳۰۷-۲۳۰۶) آدمی از شدت درد حرص، جیر جیر دریچه‌های مرگ را نمی‌شنود (۴۵: ب: ۳۱۰۴) و...

۲- مولوی عوامل درمان کنندهٔ دیگری نیز برای درد حرص ذکر می‌کند که در این مقاله نمی‌گنجد؛ از جمله آن که: مُردن و چشم بستن از این دنیا، باعث می‌شود که حرص، بی نور شود و از بین برود (کلیات شمس، غزل ۲۴۹۲) توفیق مجاهده، یکی دیگر از عوامل درمان درد حرص است (کلیات شمس، غزل ۹۲۵) و...

منابع

۱- قرآن کریم

۲- ابن عربی، محیی الدین، (۱۳۸۳)، فتوحات مکیّه، ترجمهٔ محمد خواجوی، چاپ اول، تهران: مولی.

۳- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۳)، شرح چهل حدیث، چاپ چهارم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- ۴- امام علی(ع)، **غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار)**، ترجمه محمد علی انصاری.
- ۵- حافظ شیرازی، (۱۳۷۲)، **دیوان غزلیات**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ دوازدهم، تهران: صفی‌علیشاه.
- ۶- درگاهی، محمود، (۱۳۷۹)، **رسول آفتاب**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- ۷- دوپاتن، آلن، (۱۳۸۵)، **تسلی بخشی‌های فلسفه**، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، **سرّنی**، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، چاپ سیزدهم، تهران: علمی.
- ۹- _____، (۱۳۸۳)، **صدای بال سیمرغ**، درباره زندگی و اندیشه عطار، چاپ چهاردهم، تهران: سخن.
- ۱۰- _____، (۱۳۸۹)، **نردبان شکسته**، شرح توصیفی و تحلیلی دفتر اول و دوم مثنوی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- ۱۱- زمانی، کریم، (۱۳۷۸)، **شرح جامع مثنوی معنوی (دوره شش جلدی)**، چاپ ششم، تهران: اطلاعات.
- ۱۲- _____، (۱۳۸۹)، **میناگر عشق**، شرح موضوعی مثنوی معنوی، چاپ سوم، تهران: نی.
- ۱۳- سلطان ولد، فرزند مولانا جلال‌الدین مولوی، (۱۳۷۷)، **معارف**، تصحیح نجیب مایل‌هروی، چاپ دوم، تهران: مولی.
- ۱۴- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۷)، **تفسیرالمیزان**، ج بیستم، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- ۱۵- عطار نیشابوری، (۱۳۸۸)، **اسرارنامه**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- ۱۶- _____، (۱۳۸۳)، **منطق الطیر**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۱۷- غزالی طوسی، ابوحامد محمد، (۱۳۸۱)، **احیاء علوم الدین**، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ یازدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۸- فرید تنکابنی، مرتضی، (۱۳۸۵)، **سیری دیگر در نهج الفصاحه**، چاپ شانزدهم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۹- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۷۹)، **المحجّة البیضاء**، ترجمه عبدالعلی صاحبی، ج ششم، چاپ دوم، آستان قدس رضوی.

- ۲۰- کریمی، یوسف، (۱۳۷۸)، **روان شناسی شخصیت**، چاپ دوازدهم، تهران: ویرایش.
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۰)، **اصول کافی**، ترجمه محمد باقر کمره ای، چاپ اول، تهران: اسوه.
- ۲۲- گوهرین، سید صادق، (۱۳۶۸)، **شرح اصطلاحات تصوف**، ج سوم، چاپ اول، تهران: زوآر.
- ۲۳- گیلانی، عبدالرزاق، (۱۳۶۶)، **مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه**، تصحیح سید جلال الدین محدث (ارموی)، چاپ سوم، تهران: صدوق.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۵۵)، **بحارالانوار**، ج دهم، انتشارات اسلامی.
- ۲۵- مولوی بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۸)، **کلیات شمس تبریزی**، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران: پیمان.
- ۲۶- _____، (۱۳۶۳)، **مثنوی معنوی**، تصحیح نیکلسون، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- ۲۷- نراقی، ملا احمد، (۱۳۸۴)، **معراج السعاده**، چاپ اول، قم: قائم آل محمد.
- ۲۸- همایی، جلال الدین، (۱۳۷۴)، **مولوی نامه**، چاپ هشتم، تهران: هما.